



6 ویژگی اختصاصی فرقه‌های مدعی مهدویت

استاد دانشگاه قرآن و حدیث ضمن اشاره به اینکه فرقه‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه و بررسی آنها به عنوان یک جریان اجتماعی کمتر مورد مطالعه ما بوده است، به توضیح درباره مهمترین ویژگی‌های فرقه‌های مدعی مهدویت پرداخت.

استاد دانشگاه قرآن و حدیث ضمن اشاره به اینکه فرقه‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه و بررسی آنها به عنوان یک جریان اجتماعی کمتر مورد مطالعه ما بوده است، به توضیح درباره مهمترین ویژگی‌های فرقه‌های مدعی مهدویت پرداخت.

به گزارش ایکن، نشست «راهکارهای مواجهه با جریان انحرافی و مدعیان دروغین معاصر مهدویت» صبح امروز ۹ بهمن ماه با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی سبحانی، استاد دانشگاه قرآن و حدیث برگزار شد که گزیده متن آن را در ادامه می‌خوانید؛

موضوعی که برای این نشست انتخاب شده است موضوعی مهم و اساسی است. در ذهنم بود چند مقدمه عرض کنم ولی در بررسی اولیه به اینجا رسیدم این مقدمات پایه‌های اصلی تبیین راهکارها و سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه است و شاید اهمیتش از خود راهکارها بیشتر باشد. به تعبیری ما با یک خلأ راهبردی در مواجهه با فرق مدعیان مهدویت مواجهیم و ریشه اصلی این است که در حوزه مطالعات فرق، چندان کار علمی و میدانی نکردیم. غالب فعالیت‌های فرقه‌ای ما به شناخت درون مایه فرق و حداکثر آداب و شعائر آنها گذشته است اما فرقه‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه و بررسی آن به عنوان یک جریان اجتماعی کمتر مورد مطالعه ما بوده است.

چهار عامل شکل‌گیری فرقه‌های مدعی مهدویت

طبیعی است وقتی از جریان مدعیان مهدویت یاد می‌کنیم بحث از صورت فرهنگی به یک بحث کلان اجتماعی تبدیل می‌شود، از بعد فردی به بحث گروهی و جریانی تبدیل می‌شود و بررسی یک حرکت اجتماعی با برخورد با یک مجموعه از عقاید و اندیشه‌های متفاوت است. به تعبیری وقتی با فرقه مواجهیم چهار عامل در هم تنیده می‌شود تا یک فرقه را شکل دهد. عامل اول باورها و شعائری است که رونمای یک فرقه است. بخش دیگری از فرقه به حوزه آسیب‌های اجتماعی برمی‌گردد، معمولاً این فرقه‌ها چه در گذشته تاریخی و چه دوره‌های جدید وابسته به یک زمینه‌های اجتماعی هستند که در آن نوعی خلل‌هایی وجود دارد که ظهور و رشد فرقه‌های مدعی مهدویت را دامن می‌زند و این را هرگز نمی‌شود از فرقه‌های مدعی مهدویت جدا کرد.

محور سوم، حوزه اختلالات روانی و روحی است. غالباً کسانی که به جریان مدعیان می‌پیوندند از اختلالات روانی رنج می‌برند. این لزوماً بیماری روانی نیست بلکه شاید به یک نیاز اساسی انسان برگردد. لایه چهارم فرقه‌های مدعی، بخش‌های سیاسی و امنیتی است. تبعاً این الگویی که بنده عرض می‌کنم یک مدل تیپیکال است یعنی صورت بندی‌هایی ارائه می‌کند که از آن الگوهای تحلیلی دربیآوریم. ما در حوزه فرقه‌های مدعی باید این چهار مولفه را به عنوان مولفه‌ای تاثیرگذار در شکل‌گیری فرقه‌های مدعی مد نظر داشته باشیم.

اساساً دو رکن سازنده اصلی فرقه‌های مدعی است و دو پایه اساسی شکل می‌گیرد تا فرقه‌ها به وجود بیایند. رکن اول مجموعه باورهای است که در ذهن پیروان این گروه‌ها و حتی در خود مدعیان وجود دارد که آن مجموعه باورها نوعی نگاه به آینده را شکل می‌دهد. رکن دوم شرایط اجتماعی و فرهنگی در جامعه است به این معنا که شرایطی به وجود آید که افراد انتظار چنین ارزش‌ها و اصول و باورهای آینده‌نگرانه را بسیار زود و قریب بدانند و معتقد شوند که باید آن آرمان‌ها به سرعت تحقق پیدا کند. وقتی این دو تا عامل در جامعه‌ای شکل می‌گیرد بستر ظهور فرقه‌های مدعی مهدویت فراهم می‌شود.

لزوم توجه به دامنه گسترده مدعیان مهدویت

اگر با نگاه تاریخی سراغ این موضوع برویم درمی‌یابیم این مدعیان اختصاص به مذهب امامیه ندارند و در سایر گرایش‌های شیعی هم شاهد ظهور مدعیان مهدویت هستیم. این رویکرد ادعاگرایانه در غیر مجموعه‌های به ظاهر مذهبی اسلامی هم ظهور داشته است. بنابراین ما با یک پهنه وسیعی از پدیدارهایی مواجهیم که اگر قرار است راهی و راهکاری برایش ارائه دهیم باید این سطح از گروه‌ها و جریانات را پوشش دهیم.

ما در تاریخ جریانی از غلات داشتیم که ریشه و بنیاد آنها همین جریان مدعیان بوده است. عمدتاً اینها وعده به آینده را به وضعیتی که خودشان دارند تطبیق می‌دادند. همچنین وقتی بسیاری از جریان‌های صوفیانه را از نگاه پدیدارشناسانه بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که اینها بیش از اینکه یک گروه معنوی و عرفانی باشند بیشتر یک گروه مهدوی باور هستند و باید آنها را در مجموعه

مهدی باوران دسته بندی کنیم. بسیاری از کسانی که در تاریخ اسلام مدعیاتی مطرح کردند، بین رویه ادعایی آنها و هسته ادعایی آنها تفاوت وجود داشته و چون ما نمی توانیم اینها را تفکیک کنیم در نحوه برخورد با آنها دچار اشکال می شویم. بسیاری از گروه هایی که تحت عنوان صوفیه ظهور پیدا کردند فرقه های معنوی نبودند بلکه بیشتر اینها از یک ادعای مهدی باورانه عمیقی برخوردار بودند. باید کارشناسانی که می خواهند فرقه ها را بررسی کنند میزان هایی داشته باشند که نشان دهند این گروه جزء مدعیان مهدویت است و صرفا گروهی معنویت گرا نیست. از این جهت معتقدم حتما باید شاخص هایی ارائه دهیم که گروه مدعیان مهدویت را با این شاخص ها بسنجیم و از طریق همین شاخص ها راهکارهای اصلی مان را پیدا کنیم.

ما می توانیم شش ویژگی به گروه های مدعی مهدویت نسبت دهیم؛ در فرقه شناسی به معنای امروزی که مطالعه جامعه شناسی دینی است برای فرقه شش ویژگی برشمردند که من کاری به آنها ندارم. مدعیان مهدویت یک ویژگی هایی دارند که آنها را کاملا ممتاز می کند و از طریق همین ویژگی ها باید راهبرد روشنی را در مواجهه با آنها طراحی کنیم. اولین ویژگی این است که مدعیان مهدویت معمولا دست روی مهمترین ارزش ها، آرزوها و امیدهای بزرگ بشریت می گذارند. به تعبیری بیشترین ظرفیت دینی را درون مدعیات خودشان می گنجاند مثل ادعای برقراری عدالت یا رساندن انسان به کمال. پس یکی از نقاط تمایز مدعیان این است که بزرگترین آرزوها و ظرفیت های دینی و انسانی را درون مدعیات خودشان می گنجاند. پس ما نه با یک عقیده و باور معنوی بلکه با مجموعه ای از آرمان ها، آرزوها و افق اندیشی های انسانی سروکار داریم.

ویژگی دوم این است؛ این گونه فرقه ها به دلیل اینکه به آینده تکیه می کنند همیشه از کمترین شواهد و مستندات برای مشروعیت بخشی خودشان استفاده می کنند. به تعبیری تکیه گاه اصلی این فرقه ها برای مشروعیت بخشی آینده است نه وضعیت موجود و این کار فرقه ها را آسان می کند. ویژگی سوم این است؛ اینها با کمترین شواهد عقلی و نقلی و آن هم بر اساس تاویلات با پیروان خودشان برخورد می کنند. تمام فرقه های مدعی با تمام شاخه هایشان یا اساسا خودشان را نیازمند ادله نمی بینند و با اگر ادله ای مشخص می کنند به صورت موردی و مبتنی بر تاویل است.

ویژگی چهارم این است که این فرقه ها به شدت بر محور شخصیت بنا می شود یعنی یک فرد مثالی و آرمانی همیشه در نقطه مرکزی این فرقه ها ظهور پیدا می کند. ویژگی پنجم ابعاد عاطفی و احساسی است که در فرقه های مدعیان شکل می گیرد. نکته ششم بحث رازآلودگی و تمسک به مجموعه رموزها است. وقتی قرار است شخصیت فرقه ای معرفی شود معمولا مجموعه ای از رموزها، ویژگی ها، ابزارها و خصوصیت هایی که جنبه ماورایی پیدا می کنند در او برجسته می شود.

بنابراین ما در جریان مدعیان مهدویت با دو پدیده یا دو سطح از پدیده مواجهیم که باید سطوح پدیده را از هم تفکیک کنیم بعد در بخش راهکارها متناسب با این سطوح و تحلیل و تجزیه این عناصر راهکار ارائه دهیم؛ یک سطح، سطح اجتماعی فرقه ها است و یک سطح، سطح فردی آنها. در یک فرقه این دو از هم قابل تفکیک نیست. در فرقه ها ما نه با یک فرد مواجهیم و نه با یک فرقه و جریان اجتماعی. با اینکه اینها از هم قابل انفکاک نیست ولی به جد اعتقاد دارم توجه به این دو بعد در شکل گیری این جمعیت ها مهم است. ما با دو مقوله سروکار داریم که اگر آنها را از هم تفکیک نکنیم راه مواجهه ما دچار اشکال می شود.

راهکار مقابله با فرقه های مدعی

تا اینجا روشن شد که ما با یک ساختار تشکیلاتی مواجهیم و مواجهه با تشکیلات، تشکیلاتی از جنس خودش می خواهد. مثلا اگر تشکیلات مقابل، تشکیلات قومی و طایفه ای است جریان مقابله با آن هم باید درون قومی و درون طایفه ای باشد و هر گونه مواجهه دیگر به تقویت آن می انجامد. اگر جریان مدعی دارد از بستر طایفه ای استفاده می کند یا از جریان فراملی استفاده می کند باید تشکیلات بتواند ساختاری متناسب با آن ایجاد کند. کار تشکیلاتی هم نیازمند اجماع سازی است. اگر تشکیلات نتواند در تقابل با تشکیلات فرقه ای بین کسانی که همسو هستند ایجاد اجماع کند، در نقطه اول شکست می خورد.

نکته دوم این است که در مواجهه با فرقه ها نیازمند دو حرکت موازی هستیم یکی درمانگری، دوم ریشه کنی. ما در فرقه با افرادی مواجه هستیم که توسط فرقه ها جذب شدند و فرقه ها به آنها آسیب رساندند. لذا یک راه درمان این افراد است و راه دوم شناسایی ریشه ها و تلاش برای خشکاندن آنها. نکته سوم هم این است که در مواجهه با مدعیان ما به دو بعد فردی و اجتماعی نیاز داریم و باید بعد فردی را از بعد اجتماعی جدا کنیم.